



دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشکده الهیات و معارف اسلامی
گروه ادیان و عرفان

پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد
رشته ادیان و عرفان

بررسی تطبیقی مسأله معرفت در مثنوی معنوی مولوی و اوپانیشادها

استاد راهنما:

دکتر سعید گراوند

استاد مشاور:

دکتر مظاهر احمدتوبی

پژوهشگر:

اصغر منصوری

تیر ۱۳۹۱

صلى الله عليه وسلم

تقدیم به :

پدر و مادر مهربان و دلسوزم

که همه‌ی عمر مدیون لقمه‌های حلالشان هستم

و استاد گرانمایه‌ام جناب آقای مسعود ناهی

که وجودم را به صوت قرآن طنین انداز ساختند

سپاس و تشکر

با سپاس و ستایش فراوان بر آستان خداوند مَنان، آن قادر متعال و عزیز بلندمرتبه که خالق عالم و دانایی و معرفت است. به خداوندی که لحظه به لحظه، خلقی نو می‌کند. او با هنرمندی تمام، چون صورتگری چیره‌دست، صورت‌های هستی را می‌آفریند و آنها را به زیبایی می‌پروراند. ستایش و درود بر خداوندی که مظهر تمام معرفت است و بی‌شک روندگان در این طریق را منزلتی وصف ناشدنی عطا می‌کند.

رساله‌ای که گردآوری شده است، اثری است که در آن الطاف بی‌کران حضرت حق و کمک‌ها و راهنمایی‌های مهربانانه و بزرگوارانه‌ی اساتید و دوستان خوبم جلوه‌گری می‌کند. از استاد راهنمای عزیز و دلسوزم جناب آقای دکتر سعید گراوند که از پیشنهاد موضوع گرفته تا لحظات آخر این مجموعه، پای به پای بنده آمدند و با راهنمایی‌های بی‌دریغ خویش لحظه‌ای مرا به حال خود رها نساختند، صمیمانه سپاس‌گزارم و از خداوند متعال برایشان آرزوی سلامتی و سرفرازی دارم. از جناب آقای دکتر مظاهر احمدتوبی که در این رساله مشاور بنده بودند، به دلیل روشنگری و امیدواری در لحظات ناامیدی‌ام، بسیار متشکرم و برایشان آرزوی سلامتی و شادکامی دارم. همچنین از جناب آقای دکتر محمد مهدی، به یمن دلگرمی‌ها و کمک‌های صمیمانه‌شان سپاسگزارم.

همچنین لازم می‌دانم از زحمات بی‌کران خانواده گرانقدرم و دوستان عزیزم، خصوصاً جناب آقای نادر میکائیلی که صبورانه مرا در به پایان رساندن این رساله یاری نمودند تشکر و قدردانی نمایم.

اصغر منصوری کهجوق

۱۳۹۱ / ۴ / ۱۰

تبریز- ایران

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	بیان مسأله
۱	کلیات پژوهش
۳	اهمیت و ضرورت موضوع
۳	پیشینه پژوهش
۳	منابع پژوهش
۳	روش پژوهش

فصل اول: معرفت در مثنوی معنوی مولوی

بخش اول: کلیات

۷	۱-۱-۱. مقدمه
۸	۱-۱-۲. مثنوی مولوی
۱۴	۱-۱-۳. پیشینه بحث
۱۷	۱-۱-۴. چیستی معرفت

بخش دوم: انواع معرفت

۲۰	۱-۲-۱. انواع معرفت
۲۲	۱-۱-۲-۱. معرفت باطنی (کشفی یا شهودی)
۲۵	۱-۱-۲-۱-۱. حواس باطنی
۲۷	۱-۱-۲-۱-۲. عقل کلی
۲۸	۱-۱-۲-۱-۳. انبیاء و اولیاء نماد عقل کل
۲۹	۱-۱-۲-۱-۴. معرفت شهودی امری تبیین ناپذیر است
۳۰	۲-۲-۱. معرفت ظاهری (حسی، عقلی و تقلیدی)
۳۴	۱-۲-۲-۱. حواس ظاهری مانع دریافت معرفت حقیقی

- ۳۵ ۲-۲-۲-۱. علم بحثی
- ۳۷ ۳-۲-۲-۱. فلسفه
- ۳۸ ۴-۲-۲-۱. معرفت عقلی
- ۴۰ ۵-۲-۲-۱. عقل جزوی
- ۴۲ ۶-۲-۲-۱. علم تقلیدی

بخش سوم: آثار معرفت شهودی (کشفی)

- ۴۶ ۱-۳-۱. عشق و محبت
- ۴۷ ۲-۳-۱. حیرت
- ۴۸ ۳-۳-۱. فنا و بقاء حق
- ۴۹ ۴-۳-۱. فقر و استغناء
- ۴۹ ۵-۳-۱. تسلیم و رضا

بخش چهارم: آدمی از چه طریقی می تواند به معرفت شهودی واصل شود؟

- ۵۲ ۱-۴-۱. معرفت نفس (خودشناسی)
- ۵۳ ۲-۴-۱. عنایت حق
- ۵۴ ۳-۴-۱. دعا و طلب معرفت حقیقی
- ۵۵ ۴-۴-۱. بندگی و اطاعت از حق
- ۵۶ ۵-۴-۱. پیروی از اولیاءالله (پیر و شیخ)
- ۵۷ ۶-۴-۱. تهذیب نفس (پاکی درون)
- ۵۹ ۷-۴-۱. ریاضت

بخش پنجم: موانع معرفت شهودی

- ۶۲ ۱-۵-۱. چه عواملی انسان را از رسیدن به معرفت شهودی باز می دارد؟
- ۶۲ ۱-۱-۵-۱. حرص
- ۶۳ ۲-۱-۵-۱. تعلقات دنیوی
- ۶۴ ۳-۱-۵-۱. خشم
- ۶۵ ۴-۱-۵-۱. شهوت
- ۶۵ ۵-۱-۵-۱. حسد
- ۶۶ ۶-۱-۵-۱. کبر و غرور

فصل دوّم: معرفت در اوپانیشادها

بخش اول: کلیات

- ۷۰ ۱-۱-۲. مقدمه
- ۷۱ ۲-۱-۲. معنای لغوی اوپانیشاد
- ۷۳ ۳-۱-۲. ارزش و منزلت اوپانیشادها
- ۷۴ ۴-۱-۲. تقسیم بندی اوپانیشادها
- ۷۷ ۵-۱-۲. مندرجات اوپانیشادها
- ۷۹ ۶-۱-۲. شارحان اوپانیشاد
- ۸۰ ۷-۱-۲. پیشینه بحث

بخش دوم: انواع معرفت در اوپانیشادها

- ۸۲ ۱-۲-۲. معرفت در اوپانیشادها
- ۸۳ ۱-۱-۲-۲. معرفت برتر (Para Jnana)
- ۸۴ ۱-۱-۱-۲-۲. صفات آنان که به معرفت برتر نائل شده‌اند
- ۸۶ ۲-۱-۱-۲-۲. بیان ناپذیری معرفت برتر

بخش سوم: عناصر معرفت برتر

- ۸۹ ۱-۳-۲. عناصر معرفت برتر
- ۸۹ ۱-۱-۳-۲. معرفت به آتمن
- ۹۲ ۲-۱-۳-۲. ریاضت و ترک خواهش‌ها
- ۹۵ ۳-۱-۳-۲. گورو (پیر)
- ۹۶ ۴-۱-۳-۲. التزام به احکام شرعی
- ۹۸ ۵-۱-۳-۲. بی‌غرض عمل کردن
- ۹۹ ۶-۱-۳-۲. به کارگیری حواس باطنی
- ۱۰۰ ۷-۱-۳-۲. ذکر اوم (مشغولی به حق)
- ۱۰۱ ۸-۱-۳-۲. دوری از گناه و اشخاص گناهکار

بخش چهارم: آثار معرفت برتر

- ۱۰۴ ۱-۴-۲. تسلیم و پناه جستن به حق

- ۱۰۵ ۲-۴-۲. بی مرگی
- ۱۰۵ ۳-۴-۲. محو یا فنا
- ۱۰۶ ۴-۴-۲. خوشدلی و آرامش
- ۱۰۷ ۵-۴-۲. رهایی از غم و اندوه
- ۱۰۹ ۶-۴-۲. اشراق
- ۱۰۹ ۷-۴-۲. ترک خواهش‌ها
- ۱۱۰ ۸-۴-۲. دوری از تعلقات دنیوی
- ۱۱۱ ۹-۴-۲. رهایی از اضطراب و تشویش
- ۱۱۱ ۲-۱-۲-۲. معرفت فروتر (Apara Jnana)

۱-۲-۱-۲-۲. انواع معرفت فروتر

- ۱۱۳ ۱-۱-۲-۱-۲-۲. علم حسّی
- ۱۱۵ ۲-۱-۲-۱-۲-۲. علم عقلی

بخش پنجم: چه عناصری انسان را از وصول به معرفت باز می‌دارد؟

- ۱۱۸ ۱-۵-۲. اویدیا (جهل و نادانی)
- ۱۱۹ ۱-۱-۵-۲. عناصر نادانی
- ۱۲۰ ۱-۱-۱-۵-۲. مایا (وهم و خیال)
- ۱۲۲ ۲-۱-۱-۵-۲. اعمال ظاهری
- ۱۲۳ ۳-۱-۱-۵-۲. علوم ظاهری
- ۱۲۴ ۴-۱-۱-۵-۲. دوری از صفات ناپسند
- ۱۲۵ ۵-۱-۱-۵-۲. غرور و خودبینی
- ۱۲۵ ۶-۱-۱-۵-۲. خواهش‌ها، آرزوها و تعلقات
- ۱۲۶ ۷-۱-۱-۵-۲. توجه به امور ظاهری
- ۱۲۷ پی‌نوشت‌ها

فصل سوّم: تطبیق و تحلیل

بخش اول: معرفت در مثنوی مولوی و اوپانشادها

- ۱۳۱ ۱-۱-۳. مثنوی معنوی و اوپانشادها

۱۳۲ ۲-۱-۳. معرفت ظاهری

۱۳۴ ۳-۱-۳. معرفت باطنی

بخش دوم: وجوه تشابه

۱۳۷ ۱-۲-۳. عوامل معرفت شهودی

۱۳۸ ۲-۲-۳. موانع معرفت شهودی

۱۴۰ ۳-۲-۳. آثار معرفت شهودی

بخش سوم: وجوه اختلاف

۱۴۳ ۱-۳-۳. وجوه اختلاف

بخش چهارم: نتیجه گیری

۱۴۸ ۱-۴-۳. نتیجه بحث

منابع و مأخذ

۱۵۱ منابع و مأخذ فارسی

۱۵۵ منابع و مأخذ انگلیسی

Abstract

چکیده:

معرفت در مثنوی مولوی و اوپانیشادها یکی از پراهمیت‌ترین مفاهیم است. ماهیت این مفهوم در تفکر عرفانی از سنخ شهود و مکاشفه است نه ظن و استدلال.

معرفت شهودی در مثنوی مولوی و اوپانیشادها نقش بسیار مهمی در رسیدن انسان به نجات دارد، برخلاف معرفت ظاهری (معرفت فروتر) که به امور و مسائل سطحی این جهان مادی مربوط است و در نهایت نتیجه آن گمراهی و سمساره است. به هر حال در مثنوی مولوی و اوپانیشادها رسیدن به نجات یک نوع تحول معرفت‌شناختی است که در ساحت تفکر رخ می‌دهد نه در دنیای بیرون از خود انسان.

لذا در هر دو سنت معرفت به دو گونه معرفت برتر (پارا جنانه) و معرفت فروتر (آپارا جنانه) در جریان است که در قسمت معرفت برتر عوامل و موانعی در جریان سلوک پیش روی سالک قرار می‌گیرد. در هر دوی این آثار سالک طریق، با خودشناسی، پیروی از اولیاء حق، تهذیب و ریاضت تن و... قدم در وادی معرفت راستین می‌گذارد و در مقابل ممکن است صفات ناپسندی همچون؛ حرص، تکبر، خشم، غرور، پابندی به امور دنیایی و بسیاری دیگر او را از چنین معرفتی بازدارند.

بنابراین در هر دو سنت برخلاف کثرت وجوه تشابه، وجوه اختلاف ناچیزی به چشم می‌آید از جمله؛ تفاوت در نوع ریاضت‌ها، کیفیت ذکر، نگرش بر شریعت در مقابل طریقت و غیره.

از این رو پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی مقایسه‌ای، معرفت و مسائل پیرامون آن را در سه فصل؛ معرفت در مثنوی مولوی، معرفت در اوپانیشادها، تطبیق و تحلیل، و در قالب وجوه تشابه و اختلاف گزارش‌های این دو متن، بدون هیچ‌گونه همانند سازی مورد بحث و بررسی قرار دهد.

کلید واژه ها: معرفت، معرفت ظاهری، معرفت شهودی، معرفت برتر، معرفت فروتر.

بیان مسأله

در سنت عرفانی، معرفت یکی از بنیادی‌ترین اصول عرفانی است. در مثنوی و اوپانیشادها معرفت بمنزله یکی از راههای رسیدن به حق مطرح می‌شود. زیرا در سنت عرفانی علت اصلی شرارت‌ها و مصائب اخلاقی آدمی در عدم شناخت و جهل است. آدمی آنچنان مستغرق جهل است که از حقیقت ذات خویش غافل شده است. غفلت از حقیقت ذات خویش برابری است با غفلت از بنیاد حقیقت هستی، یعنی غفلت از بنیاد حقیقت هستی است که آدمی را اسیر سمساره می‌کند. در مثنوی و اوپانیشادها این اصل حاکمیت دارد که اگر آدمی به معرفت باطنی که همان معرفت به نفس است دست یابد در حقیقت به جاودانگی و رستگاری دست یافته است. از اینرو بنابه گزارش این دو متن عرفانی، شأن حقیقی انسان این است که نجات را در درون خود جستجو کند نه در بیرون از خود. حال پس از بحث مقدماتی درباب معرفت اکنون مسأله این است که معرفت در مثنوی مولوی و اوپانیشادها به چه معنا؟ و بر چند نوع است؟ مبانی و عناصری که مثنوی معنوی و اوپانیشادها معرفت را بر آن مبتنی دانسته‌اند، کدام‌اند؟ آیا مراتب مختلف معرفت در مثنوی و اوپانیشادها با هم منطبق‌اند یا خیر؟ و فرضیه‌های که می‌توان بر این سؤالات ارائه کرد:

الف- معرفت در مثنوی مولوی و اوپانیشادها، عبارت است از دیدن حقیقت اشیاء از طریق قلب، یعنی سالک تمام اشیاء و امور جهانی را در قلب خود شهود کند. در مثنوی و اوپانیشادها معرفت بر دو نوع است: ۱. معرفت حقیقی یا معرفت برتر که همان معرفت شهودی است. ۲. معرفت تقلیدی یا فروتر که همان معرفت اکتسابی است.

ب- عناصر اصلی معرفت در مثنوی معنوی و اوپانیشادها به ظهور رسیدن آن در جان آدمی و انجام تکالیف دینی است. به هر حال تا کسی خود را تهذیب نکند به مرتبه معرفت حقیقی راه نمی‌یابد.

ج- در مثنوی معنوی معرفت ظاهری برابر است با معرفت فروتر در اوپانیشادها، از سویی دیگر معرفت باطنی یا تحقیقی در مثنوی برابر است با معرفت به آتمن، زیرا کسی که به آتمن معرفت می‌یابد در حقیقت به برهمن معرفت دارد و غفلت از آتمن برابر است با غفلت از برهمن. بنابراین آدمی از طریق معرفت از اسارت رهایی می‌یابد.

کلیات پژوهش

در این پژوهش مسأله معرفت به عنوان اصلی اساسی در هر دو سنت مورد بررسی قرار می‌گیرد. این پژوهش مشتمل بر سه فصل است. فصل اول شامل پنج بخش است، در بخش نخست کلیاتی در باب

مثنوی مولوی و پیشینه بحث معرفت در سنت اسلامی و در بخش دوم به انواع معرفت باطنی و ظاهری پرداخته شده است. همچنین در بخش سوم به آثار معرفت شهودی و در بخش چهارم راههای دستیابی به این معرفت مورد بررسی قرار گرفته است و در نهایت در بخش پنجم این فصل، به موانع معرفت شهودی اشاره می‌شود که حرص و تعلقات دنیایی و حسد و... از جمله این موانع هستند که مورد بررسی قرار می‌گیرد. در فصل دوم معرفت از نگاه اوپانیشادها مورد بررسی قرار گرفته است که این فصل مشتمل بر پنج بخش بوده که در بخش نخست کلیاتی در مورد اوپانیشاده از جمله: معنا، ارزش و جایگاه، تقسیم بندی، مندرجات و شارحان اوپانیشادها مورد بررسی قرار گرفته و در بخش دوم به انواع معرفت که عبارت‌اند از معرفت برتر و معرفت فروتر پرداخته شده است. در بخش سوم این فصل، عناصر معرفت برتر مطرح می‌شود و در بخش چهارم به آثار معرفت برتر اشاره می‌شود و در بخش نهایی این فصل به عوامل و عناصری که آدمی را از معرفت برتر دور کرده و مانع می‌شوند پرداخته می‌شود که این عوامل از نادانی گرفته تا علوم ظاهری و حسّی را در برمی‌گیرد.

اما در فصل سوم به تحلیل و تطبیق معرفت در مثنوی مولوی و اوپانیشادها پرداخته می‌شود که خود از چهار بخش تشکیل می‌شود که بخش نخست آن به تطبیق معرفت و انواع آن در مثنوی و اوپانیشادها اختصاص دارد و بخش دوم وجوه تشابه را در این دو سنت مد نظر دارد که در باب وجوه تشابه: عوامل، موانع و آثار معرفت شهودی مورد ارزیابی و تطبیق قرار می‌گیرد. در بخش سوم به وجوه اختلاف و در نهایت در بخش چهارم به نتیجه‌گیری از مباحث مطرح شده پرداخته می‌شود.

در پایان لازم می‌دانم به نکاتی در باب ارجاع به منابع در این پایان نامه، اشاره‌ای داشته باشم. در این نوشتار در ارجاع به مثنوی مولوی، ۱ تا ۶، شماره دفتر، و از چپ به راست شماره ابیات ارجاعی از همان دفتر است (از کمتر به بیشتر)، در همه ابیات از نسخه چاپ ۱۳۸۴، انتشارات بهزاد، به تصحیح رینولدالین نیکلسون، استفاده شده است. برای نمونه؛ (مثنوی، ۷/۲-۱) همچنین لازم به ذکر است که در ارجاع به شروح مثنوی با تفاوت و اختلاف شماره ابیات در مقایسه با تصحیح نیکلسون مواجه شدیم، لذا ارجاع ابیات بر اساس تصحیح نیکلسون می‌باشد و نه شروح مثنوی.

و در ارجاع به اوپانیشادها ابتدا به اوپانیشاد اشاره شده سپس از راست به چپ (در متن فارسی) و از چپ به راست (در متن انگلیسی)، فصل کلی (در صورت وجود) و بعد بخش جزئی (در صورت وجود)، و در نهایت به بندهای ارجاع شده اشاره شده است. برای نمونه؛ (بریه‌آرانیکه، ۴، ۲۰/۳-۱۵)، (Brhd, 2, 5/5-6). در ارجاع به اوپانیشادها، از سرآکبر داراشکوه (۵۰ اوپانیشاد فارسی) چاپ ۱۳۶۸ و نیز ترجمه انگلیسی ماکس مولر بهره جسته‌ایم.

اهمیت و ضرورت موضوع

آشنایی هرچه بیشتر با متون کلاسیک در سنت عرفانی و ضرورت مطالعات تطبیقی در رشته ادیان و عرفان که به شناسایی و بررسی وجوه اختلاف و اشتراک این دو متن در باب معرفت و مراتب مختلف آن می‌انجامد.

پیشینه پژوهش

معرفت در سنت اسلامی برای نخستین بار در متون دینی و سپس در آثار و اندیشه‌های صوفیان و عارفانی از قبیل حلاج، رابعه، ابونصر سراج، احمد غزالی، امام محمد غزالی، و ابن عربی مطرح می‌شود. در آثار هر یک از این اشخاص که نام برده شد مسأله معرفت به صورت پراکنده ذکر شده است. در سنت هندویی نیز ریشه معرفت را باید در وداها جستجو کرد. پس از وداها آثار و عناصر معرفت را باید در اوپانیشادها مورد بررسی و شناسایی قرار داد. در باب این موضوع هیچ گونه مقاله، پایان نامه و کتاب مستقلی تدوین نشده است، اگرچه این مسأله به صورت پراکنده در آثار متعددی مطرح شده است. به خصوص در آثاری همچون، پایان نامه: «مبانی عرفانی در اوپانیشادها» نوشته آمنه صادقی شه میرزادی، پایان نامه: «مقارنه و تطبیق وحدت وجود از دیدگاه ابن عربی و مکتب ادوتیه ودانته ی شنکره» اثر علی غفاری، مقاله «حکمت اوپانیشادی» نوشته ابوالفضل محمودی.

منابع پژوهش

منابع استفاده شده در این پژوهش را می‌توان به ترتیب ذیل دسته‌بندی کرد.
مثنوی معنوی، اثر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی.
مجموعه دو جلدی اوپانیشادها، مشتمل بر ۵۰ اوپانیشاد از داراشکوه و ترجمه لاتین ماکس مولر.
کتب، مقالات و دائره المعارف‌های فارسی و انگلیسی.

روش پژوهش

این پژوهش کتابخانه‌ای و از نوع تحلیل محتوا است که تمامی مطالب مرتبط از کتب دینی و مقالات معتبر در خصوص موضوع مشخص شده، استخراج، فیش‌برداری و با متدهای معمول در روش تحقیقات ادیانی پردازش و فرضیه‌ها مورد بررسی قرار گرفته و احیاناً اثبات می‌شوند و با توجه به

اصول آیین نگارش ادبیات فارسی گزارش نهایی صورت می‌گیرند. با توجه به ماهیت موضوع هیچ گونه اقدامات میدانی و عملیات آماری در این پایان نامه متصور نیست.

فصل اول

معرفت در مثنوی معنوی مولوی

بخش اول

کلیّات

۱-۱-۱. مقدمه

مذهب اسلام از آغاز تا به حال، اندیشمندان و عرفای زیادی به خود دیده است که در بین اینها مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، یکی از بزرگترین عارفان و همچون ستاره‌ای پُرفروغ است، که در ادب فارسی ظاهر می‌شود. (صفا، ۸۸/۲)

«بعد از عطار شعر صوفیه به اوج ناشناخته‌ای دست یافت که جلال‌الدین محمد بلخی آن را تسخیر کرد و بعد از وی نیز همچنان برای تمام قرون و نسل‌های انسانی یک قلّه تسخیرناپذیر و خاص او ماند.» (زرین‌کوب، جستجو در...، ۲۷۳) مولانا خود را وامدار عطار و سنایی و سایر بزرگان عالم معرفت می‌داند. آنجا که «در باب سنایی به مریدان هرگونه تکریم فوق‌العاده‌ای را توصیه می‌کرد، و منکران او را به شدت نقد و رد می‌کرد و در مثنوی از او به عنوان حکیم غزنوی یاد می‌کرد.» (همو)

از این رو، عرفان مولوی عالی‌ترین مرتبه فکری و تعالی روحی و اخلاقی است که حاصل مجاهدت‌ها و سیرو سلوک‌هاست و از مجرای معرفت حقیقی و عشق به حق و پیروی از مردان کامل و انبیاء و اولیاء حاصل می‌شود. (سجّادی، ۱۵۲)

به هر حال، برای شناخت دقیق اندیشه‌های ناب عرفانی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، می‌بایست مثنوی معنوی او را ورق زد و در گُنه ابیات آن تأمل کرد تا مگر بتوان قطره‌ای از دریای معرفت و خداجویی او را چشید. با بیان مقدمه‌ای کوتاه، در ادامه به توصیف و بیان ویژگی‌های این اثر ارزشمند عرفانی، پرداخته می‌شود.

۱-۱-۲. مثنوی مولوی

مثنوی مولوی، یکی از عظیم‌ترین آثار در عرفان اسلامی است که شاید بتوان گفت در سرتاسر قرون کم‌نظیر یا بی‌نظیر است. عدّه‌ای مثنوی را نوعی تفسیر -عرفانی و شاعرانه- از قرآن دانسته‌اند که آکنده است از مطالب و نکات آیات و احادیث. خود شاعر ظاهراً از همین روست که در دیباچه دفتر اوّل آن را «فقه الأکبر» خوانده است و بسیاری از شارحان مثنوی نیز در آن به همین چشم نگریسته‌اند. (زرین‌کوب، باکاروان...، ۱۸-۲۱۷)

مثنوی، توحیدنامه منظومی است که چگونگی گذار از مرتبه تبتّل به مقام فنای فی‌الله را از طریق عشق به هدایت انسان کامل به تصویر کشیده است. (صفوی، ۵۷-۱۳۵) در مثنوی به تناسب از مفاهیم و مقوله‌های فلسفی، کلامی، فقهی، ادبی، تفسیری و علمی مختلف بحث شده است، اما هیچ یک از این مباحث فی‌نفسه مراد اصلی مولانا نیست، بلکه وی در ورای ظواهر ابیات قصد دارد معانی پنهان و معارف سرّی را به خواننده منتقل کند، لذا «آنان که فاقد اذواق و مواجید روحانی هستند از کتاب شریف مثنوی معنوی بهره‌مند نمی‌شوند مگر با ظاهرو قشر آن». (زمانی، ۱۱۴۵/۵) مولانا در ابیات زیر این موضع را نشان می‌دهد:

ره نیابد از ستاره هر حواس	جز که کشتیبان استاره شناس
جز نظاره نیست قسم دیگران	از سُعودش غافلند و از قران
آشنایی گیر شبها تا به روز	با چنین استاره‌های دیوسوز

(مولوی، مثنوی، ۳۴/۵-۴۲۳۲)

در حقیقت، مثنوی بیانگر اسرار غیب در قالب الفاظ است. مولانا در موارد متعدّد خاطر نشان می‌کند که برای سرودن مثنوی نیاز به اذن الهی دارد چنانکه در دفتر ششم اشاره می‌کند که: «شاید که بعد از این کلام از جانب حضرت حق، فرمانی برسد که اسرار قابل ذکر را بیان کنم». (زمانی، ۲۱/۶)

بو که فیما بعد دستوری رسد	رازهای گفتنی گفته شود
---------------------------	-----------------------

(مولوی، مثنوی، ۶/۶)

دو دهان داریم گویا همچو نی	یک دهان پنهانست در لبهای وی
یک دهان نالان شده سوی شما	های هوایی درفکنده درهوا
لیک داند هر که او را منظرست	که فغان این سرّی هم زآن سرست
دمدمه این نای از دمه‌های اوست	های هوئی روح از هیهای اوست

(همان، ۸/۵-۲۰۰۵)

«مثنوی مولوی مجموعه‌ای از داستان‌های عامیانه است که شاید هیچ کس تصوّر نمی‌کرد از آنها این معارف بلند عرفانی و انسانی تراوش کند، ولی این بزرگوار این کار را کرد و مهم‌ترین هنر مولوی همین است که چنین خاک‌هایی را زر کرده و چنین کهنه‌هایی را نو نموده است.» لذا مولانا از کاملانی بود که به تعبیر خود، از خاک زر می‌ساخت: (سروش، ۱۸)

کاملی گر خاک گیرد، زر شود ناقص از زر بُرد خاکستر شود
(مولوی، مثنوی، ۱/۱۶۱۰)

به هر حال، مثنوی اگرچه الفاظ و صورت حکایاتش متعدد است، اما داستان اصلی‌اش وحدت حق و یگانگی اولیاء حق و عارفان است. که ابیات زیر گویای این مطلب‌اند:

هر دکانی راست سودایی دگر مثنوی دگان فقر است ای پسر
در دکان کفشگر چرمست خوب قالب کفش است، اگر بینی تو چوب
پیش بزازان قَز و آدکن بُود بهر گز باشد اگر آهن بود
مثنوی ما دکان وحدتست غیر واحد هر چه بینی آن بُتست
(همان، ۳۱/۶-۱۵۲۸)

مولانا در این کتاب بی‌مانند با بیانی شیرین و منطقی و دلچسب، در ضمن افسانه‌ها و قصه‌های متعدد نکات و دقایقی از اخلاق عمومی و معارف عالی‌الهی را گنجانده است که نظیر آن را در هیچ کتاب اخلاقی، تربیتی و روانشناسی نمی‌توان یافت. از این رو، مثنوی دریای ژرفی است که در آن می‌توان غواصی کرد و به انواع لآلی و اقسام گوهرهای معنوی دست یافت. از آنجا که وی خاک خود را حامل معانی بی‌پایان می‌داند و معتقد است که تا وقتی قالب خشت زنی هست، خشت زن یعنی خداوند و یا انسان کامل، می‌تواند ساختن خشت‌های مثنوی را ادامه دهد. (زمانی، ۳۹/۱؛ ۶۰۱/۶)

گر شود بیشه، قلم؛ دریا، مدید مثنوی را نیست پایانی امید
چارچوب خشت زن تا خاک هست می‌دهد تقطیع شعرش نیز دست
چون نماند خاک و بودش جَف کند خاک سازد بحر او چون کَف کُند
چون نماند بیشه و سر درکشد بیشه‌ها از عین دریا سر کَشَد
(مولوی، مثنوی، ۵۳/۶-۲۲۵۰)

بسیاری از ابیات مثنوی آکنده از شور و شرار هنری است. چنان که این پیر بلخ در مثنوی فرموده است:

آتش است این بانگ نای و نیست باد هرکه این آتش ندارد نیست باد
(همان، ۹/۱)